

۱۰۰۰ نکتہ باریکتر ز مو انجاست

محمد فولادی

۳۰

۳۰. محبت اهل بیت (علیهم السلام) ایمن از عذاب

«من جا بالحسنه فله خير منها و هم من فزع يؤمنه» آمنون (نحل: ۸۹). امام باقر (علیه السلام) می فرماید: یکی از یاران حضرت علی (علیه السلام) به نام ابوعبدالله جدلی خدمتش آمد. امام فرمود: آیا از معنای این سخن (من جاء بالحسنه) به تو خبر دهم؟ عرض کرد: آری! فدایت شوم ای امیرمؤمنان (علیه السلام) حضرت فرمود: حسنه ولایت و دوستی ما اهل بیت و سیئه انکار ولایت و دشمنی ما اهل بیت (علیه السلام) است. (۱)

۳۱

۳۱. دعا فقط برای دیگران!

افراد در دعا کردن مختلف اند.

۱. گاهی انسان تنها برای خود دعا می کند. همچون کریمه مبارکه «رب اغفر لی» (سوره ص: آیه ۳۵)
۲. گاهی نیز انسان برای خود و دیگران دعا و طلب مغفرت می کند: همچون آیه «ربنا اغفر لنا و لاخواننا الذین سبقونا بالایمان» (حشر: ۱۰)
۳. گاهی هم انسان برای دیگران دعا می کند: چنان که حضرت یعقوب در حق فرزندش می فرماید: «سوف استغفر لکم...» (یوسف: ۹۸)
۴. گاهی انسان فقط برای دیگران و نه خود دعا می کند: حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) از شب تا صبح برای دیگران دعا می فرمود. امام حسن مجتبی (علیه السلام) از حضرت پرسید: مادر چرا برای خودمان دعا نمی کنی؟ فرمود: یابنی «الجار ثم الدار» (۲)

۳۲

۳۲. مشکل ترین روز در حیات انسان

«و سلام علیه یوم ولد و یوم یموت و یوم بیعت حیا» (مریم: ۱۵) سخت ترین و وحشتناک ترین دوران حیات انسان سه مرحله است: روزی که متولد می شود و

چشمش به دنیا می افتد، روزی که می میرد و آخرت و اهل آن را می بیند و روزی که برانگیخته می شود و مسائلی را می بیند که در دنیا ندیده بود.

۳۳

۳۳. قطع روابط و پیوندها در روز قیامت

از نظر قرآن کریم، روز قیامت روزی است که رابطه انسان با تمامی اسباب مادی و طبیعی، که در دنیا برای او سودمند بود، قطع می شود. از جمله:

۱. دوستی و رفاقت: روزی است که هیچ حمایت خویش و یار و یآوری کسی را از عذاب نرهاند و احدی را نصرت نکند. (دخان: ۴۱)
۲. ثروت و فرزندان: روزی که مال و فرزندان به حال انسان هیچ سود نبخشند. (شعرا: ۸۸)
۳. مکر و حیل: آن روزی است که مکر و تدبیرشان هیچ به کارشان نیاید و هیچ کس یاری شان نکند. (طور: ۴۶)
۴. شفاعت و وساطت: هیچ شفاعت آن خدایان (غیر خدایان یکتا)، از من دفع زیان نکرده و نجاتم نتواند داد. (یس: ۲۳)
۵. اقوام و خویشان: هرگز روز قیامت خویشان و فرزندان شما هیچ سودی برایتان ندارد. (ممتحنه: ۳)
۶. زبان: امروز است که بر دهان آن کافران مهر خموشی نهیم. (روم: ۵۷)
۷. عذرخواهی: پس در این روز آنان که ستم کردند، عذرشان مفید نیفتد. (روم: ۵۷)
۸. قدرت و توانایی: در این روز هم قدرت و هم حشمت نابود گردید. (حاقه: ۲۹)

۳۴

۳۴. امام رضا (علیه السلام) مهمان مرد صالحی در قم

حضرت امام رضا (علیه السلام) در مسیر حرکت به خراسان، با استقبال عظیم مردم قم وارد این شهر شد. بسیاری آن





- ببخشید تا شش ماه دیگر چه طور؟
: نه خیر تا شش ماه دیگر هم نیاز نداریم.
- تا یک سال دیگر چه طور؟
: تا یک سال دیگر هم نیاز نداریم.
- ببخشید من شاگرد زرنگی هستم. پادویی می‌کنم
و... هرکاری بخواهید انجام خواهم داد.
: ولی ما شاگرد نیاز نداریم. چون یک شاگرد خوبی
داریم.

- سرانجام با خدا حافظی تلفن را قطع کرد.
اتفاقاً تاجری از آن جا عبور می‌کرد. دلش به حال
کودک سوخت، جلو رفت و گفت: آقا پسر، دنبال کار
می‌گردید؟ بیا در تجارت‌خانه ما کار کن و هرچه بخواهی
به شما مزد پرداخت می‌کنم.
کودک گفت: آقا من خود کارمند همین تجارت‌خانه
فاگ هستم، می‌خواستم تقاضای اضافه حقوق کنم. اما
پیش از آن خواستم خود را ارزیابی کنم، ببینم به چه
میزان تجارت‌خانه از کار من راضی هستند. حال موقع
این است که تقاضای اضافه حقوق کنم! نوشته‌اند: این
کودک نابغه یکی از شخصیت‌های بزرگ آمریکا شد. (۵)



۳۷. گاندی و رمز موفقیت

هر ساعت از روز گاندی به دقت برنامه‌ریزی شده بود.
زمان یکی از وسواس‌های گاندی بود. به عقیده او هر
دقیقه هدیه خداوند بود و می‌بایست برای خدمت به
انسان به کار گرفته شود. پس از عبادت صبحگاهی تا
طلوع آفتاب در کلبه‌اش می‌نشست و با حوصله
مکاتباتش را با مداد و با خط خودش جواب می‌داد. از هر
مداد تا جایی استفاده می‌کرد که از فرط کوچکی دیگر
لای انگشتانش جا نمی‌گرفت. زیرا معتقد بود که هر مداد
مظهر کار یک هم‌نوع است و حرام کردن آن نشان
بی‌تفاوتی نسبت به زحمت او خواهد بود. گاندی از حرام
کردن حتی یک تکه کاغذ ابا داشت. شخصاً
پاکت‌نامه‌هایی را که برایش می‌رسید، می‌برید و آن را
تبدیل به دفترچه‌های یادداشت می‌کرد و از بالا تا
پایین‌شان را چیزی می‌نوشت. (۶)

..... پی‌نوشت‌ها

۱. تفسیر نورالقلین، ج ۴، ص ۱۰۴
۲. بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۸۲
۳. داستان راستان، ج ۴، محمد مهدی اشتهاردی، ص ۲۰۷
۴. مجموعه درام، ج ۱، ص ۴۱
۵. محمود خیرالمهی، یکصد حکایت، ص ۳۰۰
۶. آزادی در نیمه شب، نشر نو، ص ۵۳ به نقل از هزار یک حکایت، ج ۱، ص ۸۶

حضرت را به میهمانی دعوت کردند، حضرت فرمودند:
ناقه (شتر) من در هر جا توقف کند، همانجا می‌روم. شتر
در خانه مرد صالحی توقف کرد که شب در خواب دیده
بود امام رضا (علیه السلام) میهمان اوست. حضرت پیاده شد و
میهمان آن مرد شد. این محل اکنون در خیابان آذر به
صورت مدرسه علمیه رضویه معروف است. (۳)



۳۵. کسی که خدا دارد، غربت ندارد!

حضرت یوسف (علیه السلام) در دامن حضرت یعقوب (علیه السلام) رشد
یافت. برادران یوسف به او رشک و حسد بردند. با نقشه
قبلی او را از پدر جدا کرده و به صحرا بردند. در بین راه
تصمیم به قتل او گرفتند ولی به پیشنهاد یکی از برادران،
از کشتن او صرف‌نظر نموده و او را در چاهی افکندند و
سرانجام، او به کاروانی که عازم مصر بود به غلامی
فروخته شد. در این هنگام، یوسف (علیه السلام) نه سال بیش
نداشت. موقعی که کاروان خواست حرکت کند یک نفر
نسبت به حال کودک رقت نموده و گفت: نسبت به این
کودک غریب به نیکی و ملاحظت رفتار کنید. حضرت
یوسف (علیه السلام) به محض شنیدن این جمله گفت: «من کان
الله معه، فلیس له غربة» کسی که خدا دارد، غربت و
تنهایی ندارد. (۴)



۳۶. نقشه ماهرانه یک کودک

یک کودک آمریکایی به کیوسک تلفن رفته و شماره
تلفن مورد نظر را گرفت و گفت: تجارت‌خانه «فاگ».

: بله بفرمایید

- ببخشید شما شاگرد نمی‌خواهید؟

: خیر نیاز نداریم.

- معذرت می‌خواهم تا سه ماه دیگر چه طور؟

: نه، تا سه ماه دیگر هم نیاز نداریم.

